



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of Biddle Dehlavi's intellectual style and Indian mysticism, about the characteristics of a perfect human being

M. Fouladi, Z. Panah*

Department of Persian Language and Literature, Mystical Orientation, Qom University, Qom, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 June 2020
 Reviewed: 10 July 2020
 Revised: 02 August 2020
 Accepted: 10 September 2020

KEYWORDS

Perfect Man, Stylistics, Intellectual Level, Biddle Dehlavi, Indian Mysticism.

*Corresponding Author

[✉ dr.mfoladi@gmail.com](mailto:dr.mfoladi@gmail.com)

[☎ \(+98 25\) 32103661](tel:+982532103661)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Biddle Dehlavi is a Persian mystic and poet of Indian style and brought up in the Indian subcontinent. He had a special view and expression on various issues. The purpose of this article is to study his style and level of thought and it wants to analyze the salient features of Biddle's style of thinking about the perfect man and find out whether his attitude is influenced by Islamic mysticism or Indian mysticism and what is the difference between his view and Indian mysticism in explaining the perfect man?

METHODOLOGY: In this research, Biddle's poetry and thoughts are studied from the perspective of intellectual stylistics with descriptive-analytical method and library tools. The four main axes of Biddle's thoughts are: Anthropology in Biddle's thought, Man as the cause of creation, Muhammadiyah truth, Man's perfection in Biddle's thought and Indian mysticism.

FINDINGS: Biddle Dehlavi, although he was brought up in India and influenced by Hindu mysticism and philosophy, gives a comprehensive and complete definition of man and his characteristics by Islamic mysticism perspective and he has been influenced by Ibn Arabi's thoughts in this regard. The perfect man in Biddle's view is different from the man in Indian mysticism. According to the Buddha, the ultimate goal of man is to attain nirvana (silence) and the status of "Arhat" (perfect man), and his view is also different from that of yoga, which aims to achieve the status of "living freedom". In Biddle's view, the perfect human being is the complete mirror of God, the summary of the nobility and the best of the horizons, that is, the Prophet of Islam (PBUH). Biddle considers the purpose of creation to be the holy existence of the Prophet Muhammad (PBUH).

CONCLUSION: One of the main themes in Biddle's intellectual level is the theory of the perfect man. In Biddle's view, man is a perfectionist being who can attain perfection through self-knowledge. In following these stages: self-knowledge, voluntary death and self-control, dignity, patience, trust in God and submission, and satisfaction play a special role in man's attainment of perfection. Biddle Dehlavi grew up in India, at the center of Indian philosophical thought and mystical schools. In this geographical space, the main source of his thoughts, in addition to Islamic sources, has been the study of Upanishads and Indian mysticism, but still his theory of the perfect man is Islamic and Ibn Arabi-like.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5428](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5428)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی سبک فکری بیدل دهلوی و عرفان هندی در بیان ویژگی‌های انسان کامل

زینب پناه، محمد فولادی*

گروه زبان و ادبیات فارسی گرایش عرفانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: بیدل دهلوی، شاعر و عارف فارسی‌زبان سبک هندی و پرورش‌یافته در شبه‌قاره هند است. او نگاه و زبانی ویژه به موضوعات گوناگون دارد. هدف در این مقاله بررسی سبک و سطح فکری اوست و بر آن است ویژگی‌های بارز سبک فکری بیدل درباره انسان کامل را واکاوی کند و دریابد که نگرش او تحت تأثیر عرفان اسلامی است یا عرفان هندی و تفاوت دیدگاه او و عرفان هندی در تبیین انسان کامل در چیست؟

روش: در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، شعر و اندیشه بیدل از دیدگاه سبک‌شناسی فکری بررسی و چهار محور اصلی اندیشه بیدل که عبارتند از: انسان‌شناسی، انسان‌علت‌آفرینش، حقیقت‌محمديه، کمال انسان و عرفان هندی بیان می‌گردد. **یافته‌ها:** بیدل دهلوی با آنکه پرورش‌یافته سرزمین هند و متأثر از عرفان و فلسفه هندوان است، با نگاه عرفان اسلامی به تعریفی جامع و کامل از انسان و ویژگی‌های او می‌پردازد و در این باره از افکار ابن عربی تأثیر پذیرفته است. انسان کامل بیدل با انسان کمال‌یافته عرفان هندی که از دیدگاه بودا، هدف نهایی‌اش رسیدن به نیروانا (سکوت و خاموشی) و مقام «آرهات» یا (انسان کامل) است و یا از منظر یوگا که هدفش رسیدن به مقام «زندة آزادی» است، تفاوت دارد. انسان کامل بیدل آیینة تمام‌نمای خداوند، خلاصه اعیان و زبده آفاق، یعنی پیامبر اسلام (ص) است. بیدل هدف از آفرینش را وجود مقدس حضرت محمد (ص) میداند.

نتیجه‌گیری: یکی از درونمایه‌های اصلی در سطح فکری بیدل، نظریة انسان کامل است. در اندیشه بیدل، انسان موجودی کمالگراست که میتواند با معرفت نفس و حق مراتب کمال را بپیماید که در این سیروسلوك مراحل خودشناسی، مرگ ارادی و تسلط بر نفس، جود و کرم، صبر، توکل و تسلیم و رضا نقش ویژه‌ای در رسیدن انسان به کمال دارند. بیدل در سرزمین هند و در بطن اندیشه‌های فلسفی و مکتب‌های عرفانی هند پرورش یافته است. در این فضای جغرافیایی آبشخور اندیشه‌های او علاوه بر منابع اسلامی، متون اوپانیشاد و عرفان‌های هندی بوده است، لیکن نظریة او در مورد انسان کامل، تفکری اسلامی و ابن‌عربی‌وار است.

تاریخ دریافت: ۱۵ خرداد ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۰ تیر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۲ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۰ شهریور ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

انسان کامل؛ سبک‌شناسی؛
سطح فکری؛ بیدل دهلوی؛
عرفان هندی.

* نویسنده مسئول:

dr.mfoladi@gmail.com

۳۲۱۰۳۶۱ (۰۹۸ ۲۵)

مقدمه

بیدل دهلوی بعنوان نویسنده و شاعری صاحب‌سبک شناخته میشود. «بیدل در بخشی از آثارش، تکرار و استمرار ادب فارسی است» (مکتوب انتظار، کاردگر: ص ۹۲). ولی در بخشی دیگر از آثار او میتوان نخستین نشانه‌های تحول سبکی را بررسی کرد. این آثار در آمیخته‌ای از سبکهای شناخته‌شده شعر فارسی و هنجارگریزیهای سبکی بیدل است که میتواند مصداق این اعتقاد شفیعی کدکنی باشد: «هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد و هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف نمیتوان تشخیص داد و در یک کلام سبک یعنی انحراف از نرم» (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۱۶). نگاه و زبان متفاوت شاعر، آثار او را از هم‌عصرانش متمایز کرده‌است. بنابراین لازمه سبک شخصی بیدل، ویژگیهای فکری و زبانی شاخص اوست. اساس تفکر عرفانی بیدل بر دو محور وحدت وجود و انسان کامل است. او که از پیروان مکتب ابن عربی است، در فضای شیوع اوپانی‌شاد، به سرودن روی آورد و اندیشه‌های او آمیزه‌ای از عرفان اسلامی و هندی است. بنیان اندیشه‌های دینی و فلسفی هندوان بر پایه رد یا قبول مرجعیت واداهای چهارگانه است. مکتبهای بودا، یوگا و ودانتا از مهمترین مکتبهای فلسفی و عرفانی هند و متون مقدس اوپانی‌شاد سرچشمه اصلی فلسفه و عرفان هندی است. مکتب بودا ناخدا‌باور و مکتبهای یوگا و ودانتا خدا‌باورند که این مکاتب، انسان را در کانون توجه قرار داده و پیروانشان را برای رسیدن به کمال راهنمایی میکنند، اما مفهوم انسان کامل در عرفان هندی و اسلامی تفاوت دارد. این مقاله برآن است تا ویژگیهای بارز سبک فکری بیدل را در بیان انسان کامل واکاوی کند و آبخشور این نگرش را بیاید و بیان کند. بنابراین پرسشهای تحقیق بدین شرح است: دیدگاه بیدل در تبیین انسان کامل چگونه است؟ دیدگاه عرفان هندی در تبیین انسان کامل چگونه است؟ بیدل دهلوی در ترسیم انسان کامل، متأثر از تفکرات عرفان اسلامی است یا عرفان هندی؟

اهمیت و سابقه پژوهش

بیدل دهلوی یکی از شاعران عارف شبه‌قاره هند و نماینده سبک هندی و دارای اندیشه‌های والای عرفانی است. او گرچه پرورش‌یافته سرزمین هند و شهر پتنا، همان زادگاه بوداست، اما در بیان ویژگیهای انسان کامل، تفکری اسلامی و منحصر‌بفرد دارد و حضرت رسول (ص) را نمونه انسان کامل میدانند. از این‌روی دانستن تفاوت انسان کامل در عرفان هندی و عرفان اسلامی بیدل و بررسی ویژگیهای فکری او، اهمیت و ضرورت انجام چنین پژوهشی را اجتناب‌ناپذیر میکند. در مورد بررسی سبک‌شناسی آثار بیدل کتابها و مقالاتی ارزشمند تألیف شده است که به برخی از آنها اشاره میشود:

کتابها: «شاعرآینه‌ها» از شفیعی کدکنی، «طرز شوق» از اسدالله حبیب، «احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل» از عبدالغنی، «نقد بیدل» از صلاح‌الدین سلجوقی، «زندگی و نقد و بررسی گزیده آثار بیدل» از هادی نبی، «مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ» از عبدالغفور آرزو، «بیدل، سپهری و سبک هندی» از حسن حسینی، و «مکتوب انتظار» از یحیی کاردگر.

مقالات: مقاله «تأثیر عرفان هند بر آثار شاعران سبک هندی (بیدل دهلوی)» از نسرين صفرعلی و محمد فرخزاد (۱۳۹۶) که نویسندگان بصورت کلی به آفرینش و مجازی بودن جهان در عرفان هندی و بیدل پرداخته‌اند. مقاله «وحدت وجود و انسان کامل در اوپانی‌شاد و غزلیات بیدل دهلوی» (۱۳۹۷) از احمد غنیپور و دیگران. نویسندگان در این نوشتار به ویژگیها و تمثیلات مشترک در اوپانی‌شادها و آثار بیدل در مورد وحدت وجود و انسان

کامل میپردازد. مقاله «منشأ آفرینش و جایگاه انسان در شعر بیدل دهلوی» (۱۳۹۲) از حجت‌اله جوانی و سمیه خادمی. نویسندگان در این پژوهش، علت آفرینش را از منظر بیدل، عشق و هدف از خلقت را وجود مقدس نبی مکرم اسلام (ص) میدانند. در این کتابها و مقالات از دیدگاههای مختلف به مباحثی از جمله زندگینامه، نژاد، خانواده، اشتغال، ازدواج، مشایخ، روابط بیدل با سلاطین، علت پیچیدگی شعر او و بررسی برخی ویژگیهای سبک هندی در شعر او پرداخته شده، ولی پژوهشی مستقل درمورد مقایسه انسان کامل در دیدگاه بیدل و عرفان هندی انجام نگرفته است.

بحث و بررسی: مؤلفه‌های انسان کامل در دیدگاه بیدل و عرفان هندی

جستجوی انسان کامل و پیروی از او همواره آرمان دیرینه بشر و محور تمام ادیان الهی و مذاهب غیرالهی بوده است. «اگرچه مذاهب غیرالهی در شناخت و معرفی انسان کامل یک نگرش عمیق و همه‌جانبه نداشته‌اند، اما در دین مبین اسلام، تصویر انسان آرمانی مصداق تجلی اسم اعظم، حقیقت محمدی است که «به عقیده ابن عربی شخص رسول اکرم (ص) نیست، بلکه آن موجودی ماوراء طبیعی است که برابر است با عقل اول و تمام انبیاء از آدم تا محمد (ص) مظاهر آن حقیقت و نواب آن هستند» (محبی‌الدین عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری: صص ۳۲۸-۳۲۹)

انسان‌شناسی در اندیشه بیدل

در معرفت عارفانه بیدل، انسان اشرف مخلوقات، خلیفه حق در زمین است، کون جامع، امانت‌دار حق و آیینۀ اسماء و صفات الهی است. اگر انسان نباشد آینه کمال و جمال حق کامل نمیشود:

قابل بار امانتها مگر آسان شدیم سرکشیا خاک شد تا صورت انسان شدیم
غیرت پرده غفلت به دل و دیده گماشت تا تو پیدا نشوی آینه در عالم نیست
(کلیات بیدل، ج ۲: ص ۵۸۳).
(همان، ج ۱: ص ۶۴۳).

انسان در منظومه فکری بیدل دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و اگر به تقویت بُعد روحانی وجود خویش بپردازد، به کمالی خواهد رسید که جلوه‌ای کاملاً خدایی پیدا کند و آیینۀ تمام‌نمای حق شود. انسان کامل، گرانیگاه تفکر بیدل است، دیدگاههای او در این مورد بیشتر در مثنویها متجلی شده است. بیدل در مثنوی عرفان سخن را با تعریف «آدم» و «انسان» شروع میکند و تشبیه‌هایی ادیبانه و عارفانه در معرفی او بکار میبرد. ابتدا واژه «آدم» را با نگرشی متکلمانه بیان میکند:

«احدیت بنای محکم از او الف افتاده علت دم او
دال او مغز اول و انجم که در او وحدت است تمام
میم آن ختم خلقت آدم این بود لفظ معنی آدم»
(عرفان: ص ۲۹).

در بیت نخست، احدیت مرتبه یگانگی تقسیم‌ناپذیر و بدون شرط است که در آن حالت یکتایی مطلق خداوند برتر از همه صفات است. بیدل احدیت را بنایی فرض کرده که آدم خشتی از آن است، مقام «الف» نیز علت دمیدن در انسان و نفس رحمانی حق موجب آفرینش انسان گردید. جایگاه و مقام «الف» در دیدگاه بیدل نسبت به حروف دیگر مانند نسبت صفات تنزیهی به تشبیهی است:

چه الف آن اشاره تنزیه	(بی) همان میل الفت تشبیه
آن تجرد کشیده بالایش	این تعلق فکنده از پایش
	(همان: ص ۲۶۸).

بدینسان هدف آفرینش که خلقت آدم بود، تحقق پیدا کرد، بیدل با بازی واژگانی آدم را ختم خلقت و تنزلات وجودی میداند. در ادامه بیدل همه کائنات و هستی را جوشیده‌ای از منبع فیض الهی میداند که بخاطر حضور آدم ظهور پیدا کردند و سپس به وصف آدم بعنوان هدف آفرینش میپردازد:

ملزم کائنات و هرچه در اوست	جوش بیتابی حقیقت اوست
ظاهر و باطنش حدوث و قدم	صورت و معنیش وجود و عدم
ظاهر آن جلوه کو دماند هوس	باطن آنجا که او شکست نفس
	(همان: ص ۲۹).

شاعر با توجه به آیه شریفه (حدید ۳) انسان کامل را اول و آخر معرفی میکند. این سخن، یادآور آرای ابن عربی است که: «حقیقت انسان کامل در پی نزول از مرتبه احدیت دو سیر را طی میکند: نخست سیر نزول و سپس سیر صعود و با توجه به همین دو سیر متصف به اسماء اول، آخر، ظاهر و باطن میگردد» (فصوص الحکم، ابن عربی: ص ۳۰).

غایت آفرینش و ظهور انسان کامل

جهان بینی عرفانی، جهان بینی تجلی است و عرفا همه عالم آفرینش را در پرتو تجلی کثرت در وحدت تعبیر میکنند. یعنی «در دار هستی، تنها یک حقیقت و یک وجود و یک موجود راستین است و او حق است، لا وجود و لا موجود الا الله، اما این حق واحد را شئون، اطوار، تجلیات، تعینات و ظهوراتی است، ظاهر واحد است و مظاهر کثیر» (محبی الدین عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری: ص ۲۶۴-۲۶۵).

بیدل علت خلقت انسان و پیدایش کثرت از وحدت را، «اظهار» میداند، چون در عالم وحدت یا در لازمانی که در آن وجود واحد (الله) بود و بس (فرهنگ مآثورات متون عرفان، صدری‌نیا: ص ۳۷۰). بنابراین جهان مورد نظر بیدل، جهان منظم در وحدت است که در علم الهی مستور بوده، پس جهان بدون حضور انسان بیکار بود، در این مرحله هدف از آفرینش معلوم نبود و با خلقت انسان هدف مشخص شد.

غرض از دوئی ساز اظهار بود به وحدت جهان سخت بیکار بود

(عرفان: ص ۶۸۹)

پس با ظهور انسان، صفتهای عالم بیرنگی و ذات حق نمود پیدا کرد و حضرت حق از مرتبه بطون به مرتبه ظهور درآمد:

صفتهای بیرنگ تعداد یافت	ظهور از بطون رنگ ارشاد یافت
	(همان)

به تعبیر دیگر، در عالم وحدت میان اسماء و صفات الهی تمایزی نبود و هرچه بود وحدت بدون کثرت بود، پس با ظهور انسان که مظهر تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است، اسماء و صفات حق امتیاز یافت:

جمع شد آن همه پرافشانی	آشیان بست سعی انسانی
یعنی آمد به ضبط قدرت ذات	عالم امتیاز اسم و صفات

(همان: ص ۱۳۳)

بدینسان جهانبینی و تفکر بیدل را همچون بسیاری دیگر از مباحث او باید براساس نظریه تجلی او فهمید، پس به اعتقاد بیدل اعیان ممکنات پیش از آنکه با تجلی حق جامعه عینیت به تن کنند، به شکل «اعیان ثابته» در علم خداوند ثبوت داشته‌اند، ثبوت این اعیان در علم خداوند نتیجه ذاتی حبی اوست:

نغمه ما خروش اعیانست که ز ساز قدم نمایانست
نیست اعیان برون ز ساز قدیم جوش خم در دل خم است مقیم
(همان: ص ۴۸).

بیدل علت خلقت عالم و آدم را عشق حضرت حق به شناخته شدن میدانند:

عشق محتاج گشت و آدم شد جمع شد احتیاج و عالم شد
(همان: صص ۲۹ و ۱۷۷).

بیدل همه آفرینش را جلوه‌های خداوند میدانند، اما جلوه‌های حق در همه موجودات پنهان است، تنها جلوه آشکار خداوند، انسان است، بدینسان هر چیز جز انسان، موهوم و خیالی است:

جلوه‌اش در همه مقام خفیهست جز در انسان که پریان و جلیست
امر موهوم دان خفا و عیان غیر امر مصور انسان
(همان: ص ۳۴۰).

بیدل ماهیت انسان را کمال قدرت عشق و مفهوم کائنات و هستی میدانند:

چیست انسان کمال قدرت عشق معنی کائنات و صورت عشق
(همان: ص ۱۲۲).

به تعبیر دیگر، گنج مخفی (حضرت حق) برای شناختن اسماء و صفاتش علم عشق را برافراشته میکند تا محرمان ظهور بدانند منشأ آن حقایق مستور حب الهی است، «حق مطلوب جهان است و جهان با حرکت حبی در جستجوی اوست، جهان همه عاشق است و معشوق و همه به او باز میگردد» (مشرق در دو افق، محمودی: ص ۱۳۲). از اینرو وقتی عشق سر از پرده اسرار برآورد، آثار صنعت اقتدار «کن فیکون» بی‌اختیار همگان، هویدا میشود:

(کنت کنزاً) شنیده‌ای اما نیستی بر حقیقتش بینا
آن نوا آشکار ازین سازست در (احببت) زین مکان بازست
پس ارادت به اسم حب بالید که طلب مایل یقین گردید...
علم مطلق در طلب وا کرد اول اسرار عشق پیدا کرد...
صنعت اقتدار «کن فیکون» همه را رانده ز اختیار برون
(همان: صص ۳۰۰-۳۰۱).

حقیقت محمدیه در اندیشه بیدل

دیدگاه بیدل در باب «حقیقت محمدیه»، «انسان کامل»، «انسان» و پیوند آنها را میتوان در «جام محمدی» در مثنوی «محیط اعظم» مشاهده کرد. بیدل حقیقت محمدیه، را حقیقتی ازلی معرفی میکند که حضرت محمد (ص) تجلی کامل آن است. از اینرو غایت نهایی آفرینش در اندیشه بیدل حضرت محمد (ص) است:

وجود اکمل او عالم ظهور کمال به لطف معنی رحمان به وجود عین جواد
صلای فیض ظهورش اگر نگشتی عام زکستم غیب نمی‌کرد شخصی کن فریاد
(چهار عنصر: ص ۷۲).

بیدل در سال ۱۰۸۱ هجری بیدل، در رؤیا پیامبر (ص) را مشاهده میکند: «ساعتی چند غلبه حکم جلال محو جهان احدیتم داشت، تا آنکه نسیم گلشن وفاق یعنی تقاضای بی نقابیهای جمال حرکت بر اجزای بی جسم گماشت... هر چند به سواد عرصه تنزل عنان گسیختم، جز سجده آستان عزتم، گرد آگاهی نداشت و هر قدر به فضای عالم ترقی جنون انگیختم، غیر از ارتفاع بارگاه تعظیم علم یقین نیفراشت. در این حال بیدل غرق در اقیانوس حیرت میگوید:

حیرتی آمد به پیشم، زان تماشاگاه راز کز هزار آئینه، آن کیفیتم باور نبود
با همه جوش جنون، سر برنیاوردم ز جیب هر قدر، پرواز کردم، جز به زیر پر نبود
(همان: ص ۳۳۶).

در عین تماشا شخصی را دیدم، چون چراغ بر بالینم شکسته و تارک سرم به آئینه زانویش نقش اتصال بسته. چون وارسیدم جوهر ایجاد و آدم یعنی رسول خاتم (ص) (همان: ص ۳۳۹). سپس در آن بزم روحانی «سروش اسرار یقین» مزده حضور «جناب ولایت مآب علی مرتضی متمکن مسند بساط کبریا» را به بیدل میدهد:

آنکه در خلوتسرای نشئه تنزیه ذات نور او، با نور احمد، خفته در یک پیرهن
بر تو رمزی میسرایم، هوش میباید گماشت کز ولایت تا نبوت، محرمت باید شدن
او بطون و این ظهور، او حسن و این طوفان ناز او جلال و این جمال او خلوت و این انجمن
این دو مضمون کرده گل، از درسگاه کافونون فارغ از وهم دویی، چون لفظ و معنی از سخن
(همان: ص ۳۴۰).

علی (ع) خواب بیدل را تعبیر میکند و میفرماید: «تعبیر خوابت این است که حقیقت محمدیه همه وقت سایه افکن احوال توست... باطن نبوت هیچگاه دامن تربیت از سرت بر نمی‌گیرد، هر چند آداب ظاهر از تو بجا نمی‌آید» (همان: ص ۳۴۱).

مراحل رسیدن به کمال در اندیشه بیدل

آنچه از آیات، احادیث و دیدگاه عرفا برمی‌آید این است که آفرینش همه هستی، برای خلقت انسان است و انسان تنها موجودی است که شایستگی معرفت حق و رسیدن به کمال را دارد. «در سطح کونی همه انسانها انسان کاملند، ولی همه انسانها، انسان کامل نیستند، بلکه تنها معدودی از انسانها استحقاق داشتن لقب انسان کامل را دارند» (صوفیسم و تائویسم، ایزوتسو: ص ۲۵۹).

کمال انسان در اندیشه بیدل در آفرینش او نهفته است، به عبارتی دیگر انسان، آئینه کمال، اسم جامع و احسن تقویم الهی است:

عالم عنصر اعتدال گرفت آدم آئینه کمال گرفت
اسم جامع به روی کار آمد که یکی عرض صد هزار آمد
(نکات بیدل: ص ۱۱۴).

وصول به مرتبه کمال در استعداد خلق نهادینه شده است و انسان است که میتواند در سیری ناخودآگاه بسوی حق رجعت کند:

از کمال خویش غافل نیست استعداد خلق شور اقبال گدا میباید ادبار طمع
(غزلیات بیدل، ج ۲: ص ۳۶۴).

بنابراین بیدل انسان را موجودی کمالگرا میدانند و مهمترین ویژگی که او را برای رسیدن به کمال فراهم میکند، خود انسان بودن است. دویعدی بودن انسان، یکی دیگر از ابعاد معرفت‌افزایی اوست. بیدل رسیدن به اوج عرفان را با پرداختن به جهت جسمانی انسان خطا میدانند و به او توصیه میکنند لوح دل را صفا دهد:

اوج عرفان به سعی جسم خطاست آسمانی ز خاک نتوان خواست...
لوح دل چون صفا زند جوشش چیست تا نگذرد در آغوشش
(نکات بیدل: ص ۴۶۵).

صفای لوح دل از نظر بیدل «نفی اندیشه غبار جسد»، «واشیدن از تعلق تشبیه» «و محو گشتن به نشئه تنزیه» است، تا بتوانی با جانپروری، دل را از بارقه‌های شهودی لبریز کنی:

آن صفا چیست در خیال صمد نفی اندیشه غبار جسد
واشیدن از تعلق تشبیه محو گشتن به نشئه تنزیه
(همان: ص ۴۶۷).

در آثار بیدل دهلوی به چند عامل برای رسیدن به کمال اشاره شده‌است که به برخی از آنها به اختصار می‌پردازیم:

خودشناسی

معرفت نفس در حوزه عرفانی قرین معرفت حق است، زیرا خودشناسی امکان درک تجلی الهی را فراهم می‌آورد. «سقراط میگوید: علما باید بدانند که نباید در آسمان دنبال حقیقت بگردند که حقیقت در زمین و در وجود اقیانوس بیکران انسان است و چنین نپندارند که این موجود کاملاً شناخته شده‌است و از همه سو مورد تحقیق قرار گرفته و همه مشکلات وجود او بررسی و حل شده‌است، بلکه بدانند این موجود دویا به اندازه‌ای پیچیدگی و معماهای حل‌ناشده در وجود خود دارد که در مقایسه با معضلات و مسائل عالم خارج، اگر بیشتر نباشد کمتر هم نیست» (تاریخ فلسفه، کاپلسون: ص ۱۶۲). ابن عربی در فتوحات مکیه حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» را با تقریرهای گوناگون بارها نقل کرده‌است و به نحوه ارتباط معرفت نفس و معرفت حق پرداخته‌است.

در عرفان هندوان، یکی از مسائل بزرگ اوپانیشاد، شناختن و فضیلت بخشیدن به واقعیت باطن و حقیقت درون انسان است که به آن آتمن می‌گویند، به عبارتی دیگر «برای شناخت حقیقت ازلی آنچه باید شناخته شود، آتمن است، یعنی خود واقعی و ضمیر ازلی انسان که عین حقیقت ازلی و خود حقیقی برهمن است» (آتمن و برهمن، مهدی‌زاده نادری: ص ۳۷). در واقع «آتما» مهمترین اصل حاکم در جهان است، «آتماشناسی یعنی برهمن‌شناسی، زیرا این دو، حکم یک معادله جدایی‌ناپذیر را دارند، همان معادله‌ای که در جمله پرمعنای «تو، او، هستی» بازمی‌یابیم» (آسیا در برابر غرب، شایگان: ص ۱۹۶). از نگاه بیدل نیز، اولین قدم در راه رسیدن به مقصد، خودشناسی است.

خویشتن باید از میان برداشت تا نقاب از رخسار تو برداشت
(نکات: ص ۳۲۶).
مقصد آن است ای کمال‌اندیش که خبر گیری از لوازم خویش
(عرفان: ص ۱۴۱).

انسان هرگاه در خویش تدبیر کند به ذات یکتایی خداوند پی میبرد و درمی‌یابد رسیدن به نهایت کمال جز از راه مسلمانی نفس نیست:

نفس انسان را مسلمان کن کمال این است و بس

سحر چون باطل شود اعجاز پیدا میشود

(غزلیات بیدل، ج ۲: ص ۱۰۴).

مراتب عقل و نقش آن در کمال انسان

یکی از عوامل مؤثر در رسیدن به معراج، کمال است و انسان کامل در باور بیدل عقل کلی یا عقل منکشف است که ماحصل آن شهود حقیقی است. بیدل در عنصر سوم از چهار عنصر با اهتمام به مقام و منزلت عقل ارتباط عقل را با حیا و ایمان اینگونه تبیین میکند: «روح انسان شاهدهی است لاریبی، که مجال استعدادش از بی‌نقابیهای جوهر عقل پیداست و آفتاب کمالش از دمیدن صبح ادراک هویدا، عقل سرچشمه‌ای است، امتدادش ایجاد معنی حیا و حیا آینه‌ای از حقیقت ایمان چهره‌گشا، اگر عقل در عرصه فهم ربوبیت نمیتاخت، هیچکس سر تسلیم عبودیت نمی‌انداخت، .. که ایمان بی عقل چون جوهر بی آینه نقشی است موهوم، و حیای بی خرد چون آب بی چشمه، سرابی است معدوم. انتساب حیا و ایمان با عقل تحقیق رقم نسبت عبارات و مضامین است با قلم. اسرار قلم و ایمان از عقل مبرهن چون صورت مضمون از کتاب:

عالم بی عقل موهوم است و بس گر همه هستی است معدوم است و بس»
(چهار عنصر: ص ۲۰۴-۲۰۵).

در نگرش عرفانی بیدل، عقل، اولین مخلوق الهی و «شور کن فیکون» است که در «خامه قدرت یداللهی» متجلی شده است:

چيست عقل آن که شور کن فیکون از صریر قلم فکنده برون
خامه قدرت یداللهی رقم ایجاد ماه تا ماهی

(عرفان: ص ۴۶۰).

بیدل علاوه بر عقل کلی به عقل جزئی نیز پرداخته است: «علت جزئی به حسب اکتساب علوم امکانی، مملوست از امتیاز مراتب شک و یقین و محشی به عبارات اوهام شبهه و تلقین در حکم. تحقیق ناگزیر اشتباه شماريست و در انکشاف رموز یقین بی‌اختیار تغییر نگاری، اگر راهی به خلوت اسرار میشکافت حلقه تغییر نمیگردید و اگر عقده شهادت میگشود بر رشته تغییری نمیتینید، پس تو آنی که جمیع حقایق بی واسطه عقل بر تو مکشوف است و تو به علت امتیاز در شکل حجاب‌آرایی مصروف. مانع شهود حقیقی همین عقل جزئی است که از طور یکدیگر کسب نموده و عقل کلی بر کیفیت آن اصلاً چشم نگشوده» (نکات: ص ۲۴۳).

عقل جزئی هم میتواند به شناخت نسبی از حق برسد ولی به جایگاهی که عقل کلی و حقیقی به آنجا راه پیدا میکند هرگز نائل نگردد.

نیست سعی خرد دلیل آنجا برفکنده‌ست جبرئیل آنجا

(همان: ص ۴۷۳).

بنابراین کسانی که در راه رسیدن به کمال فقط بر عقل جزوی تکیه میکنند، عقل ظاهر بین آنها، راهی کورکورانه را درنور دیده است:

تا دلیل تو عقل آگه نیست رو به دیوار میروی ره نیست
چند کورانسه ره نوردیدن حذر از ننگ بازگردیدن

(همان: صص ۲۸۴-۲۸۵).

در نگرش بیدل، اگر عقل کلی بر جان انسانها تجلی کند، به شهود حقیقی که غایت کمال عارفانه است، نائل - میگردند.

از خودرهایی و مرگ ارادی

مرگ ارادی یا مرگ پیش از مرگ، از اصطلاحات عرفانی است که صوفیه در تأویل حدیث «موتوا قبل أن تموتوا» آورده‌اند و مراد تسلط بر نفس و خواسته‌های نفسانی است. زدودن حالات و صفات ناپسند و آراستن روح به اخلاق الهی غایت مرگ اختیاری است و نیل به این مراتب در نفی هر گونه خودپرستی حاصل می‌شود. بیدل با تعبیراتی مانند از خویش رستن، نفی خویش، از خود گذشتن و مژه بر خویش گشودن، به این اندیشه عارفانه می‌پردازد:

دام اوهمام را گسستن نیست
چاره‌اش جز ز خویش رستن نیست
(همان: ص ۳۲۶ و نیز ۳۱۸).
تا ز خودت نیست خبر در ته خاکست نظر
یک مژه بر خویش گشا گنج ز ویرانه برآ
(نکات: ص ۱۸۹).

از اینرو تا انسان به خودشناسی نپردازد، همچنان موجودی در مغاک خاک است و هنگامی که به خودشناسی رسید، گنج معرفت از سویدای دل او ظهور پیدا میکند.

سخا، جود و کرم و رابطه آن با انسان کامل

«معنی کرم در جمیع احوال به سرور طبایع کوشیدن است و در همه اوقات به رضای دلها جوشیدن، بینوایان را به درم و دینار نواختن، و بیماران را به عیادت و مدارا خرسند ساختن... آبله‌پایان را تکلیف رفتار نمودن و بی‌دماغان را به صحبت دعوت نفرمودن، پیش ناتوان ترک اظهار توانایی و در چشم مفلسان تغافل اوضاع خودآرایی، بر قبور تکبیر گرفتن و فاتحه خواندن و در زمینهای خشک آب پاشیدن و نهال نشانیدن، غایبان را به نیکی یادی و حاضران را به مدارا امدادی. القصه به قدر طاقت زبان جز به عرض قواعد نیارستن و به وسع امکان از هیچ کس غیر از عذر نخواستن ازین عالم هرچه بردارند، از شیوه‌های جود و سخاست و ازین دست، آنچه از دست برآید از شیوه‌های مروت و وفا.

بیدل دارد ز طبع اهل همت
آثار سخا جلوه به چندین صورت
بر بیخبران پند و به محتاجان سیم
با خردان لطف و با بزرگان خدمت»
(همان: ص ۲۷۳).

آفرینش هستی نیز بازتابی از تجلی کریمانه حضرت کریم است:

سرمایه هر خمار و مستی کرم است
پیرایه هر بلند و پستی کرم است
گویند که مرگ انقلاب هستی است
این است دلیل آنکه هستی کرم است
(چهار عنصر: ص ۲۰۱).

بیدل «سخا را نشئه‌ای از صهبای خمستان مروت و کرم یا نهالی از حدیقه بهارستان فتوت» (همان: ص ۲۸) میداند و بر این باور است که:

شخص کرم از بس که وفاکیشتر است
ز اندیشه آب رخ درویشتر است
رسوایی احتیاج کس نتوان دید
آن را که سخا بیش حیا بیشتر است
(نکات: ص ۲۷۹).

بیدل در نگرش عارفانه مفهوم کرم، جود و سخا را تبیین میکند و با بینشی ژرف، کرم و سخا را از شرایط رسیدن به کمال و خصوصیات انسان کامل میداند.

صبر لازمه رسیدن به کمال

از نظر بیدل لازمه رسیدن به کمال صبر و بردباری است که در سایه تلاش و کوشش حاصل میشود. او توصیه میکند در ارتباط با دیگران مظهر حلم و خوش خلقی باش و مثل ابر رحمت بر خاک بیار:

اندرکی صبر با تلاش آمیز
و صل خواهی در انتظار گریز
شایدت فرصت آبیار شود
صبرت آیینۀ بهار شود
(عرفان: ص ۱۷۰)

بیدل معتقد است شرط رسیدن به کام دل، صبوری است و شخص صابر با جمعیت دل به نصیبت خواهد رسید:

کام دل در کنار دارد صبر
که ز تشویش عار دارد صبر...
دل جمع است با وصول قریب
صابر اینجا ربوده است نصیب
(همان: ص ۳۶۱)

یکی از موارد صبر، شکیبایی در برابر آرزوهای طول و دراز است که بایستی با بردباری و خیال رسیدن به وصال محبوب حقیقی، قناعت را پیشه کرد:

آرزو را به صبر مانع باش
با خیالی ز وصل قانع باش
(همان: ص ۳۵۸)

توکل در سایه کوشش (در کوشش زن و توکل گیر)

خداوند متعال در قرآن کریم توکل را قرین ایمان قرار داده و مؤمنان را امر به توکل میکند: (مائده / ۲۳) بیدل در مثنوی عرفان درباره اهمیت توکل در رسیدن به کمال و مصداقهای آن، مضمونهای متفاوتی آورده است. وی مانند اکثر عرفا توکلی را میپسندد که با کار و تلاش پیوسته باشد. ازینرو کاهلان را سرزنش میکند و میگوید عده‌ای بر کاهلی خود نام توکل نهاده‌اند و این تصور خامی بیش نیست، توکل صرف، فسردگی و تغافل است:

کاهلی را کنی توکل نام
اینست گمراهی و تصور خام
(همان: ص ۱۷۷)

زندگی پرده توکل نیست
چشم واکرده‌ای تغافل نیست
(همان: ص ۱۷۳)

بیدل تلاش و کوشش را با توکل همگام میداند و توصیه میکند برای رسیدن به کمال باید خود را مانند برزگری بدانیم که تا تخمی نکارد، محصولی برداشت نخواهد کرد:

این توکل بهار اعجاز است
این فسردن شکوه پردازست
(همان: ص ۱۶۹)

بیدل سوء استفاده از مفهوم توکل را مذموم میداند:

ای توکل فروش بیکاری
رفته عمرت به دوش بیکاری
(همان: ص ۱۵۷)

او از توکل بدون تلاش بیزاری میجوید و آن را رد میکند و آن را موجب ریختن آبروی شخص میداند:

نیست پوشیده ز ارباب نظر
که تردد ز توکل بهتر
(همانجا)

بیدل غفلت را باعث دور شدن انسان از توکل میداند و تأکید میکند کار و تلاش را جدی بگیر و به توکل متوسل شو، زیرا در زندگانی این دنیا که سرشار از بیهودگی است، توکل کردن تو به خدا برای سعادت کافی است:

غفلت آن دم که کرد بیکارت از توکل نماند آثار
(همان: ص ۱۶۷).

بیدل در عین توصیه به تلاش و درنظر گرفتن «لیس لانا نسان الاماسعی»، به توکل هم اهتمام دارد:
در کوشش زن و توکل گیر به تماشا رو و تغافل گیر
(همان: ص ۱۶۷ و نیز ص ۲۴۶).

رضا و تسلیم

رضا و تسلیم از مهمترین شرایط برای صعود به غایت کمال و از عالیترین مقامات در سیر و سلوک است. خداوند متعال در قرآن کریم، به بندگان شایسته خود که دائم در مقام رضا بسر میبرند، مژده داده است که او نیز از آنها راضی باشد (مجادله / ۲۲). بیدل معتقد است اگر از فضولی من و ما و کثرتها خود را رها کنیم و رضا به قضای الهی دهیم، دیگر سختترین رنجها و مشقتها نیز خوشایند است:

چيست تسليم؟ التزام رضا احتراز از فضولى من و ما
(همان: ص ۴۱).

بیدل توصیه میکند اگر انسان از دریچه رضا و تسلیم همه چیز را تماشا کند، حتی از غبار فقر نیز باکی ندارد و همه سختیها برایش زیبا جلوه میکنند:

مرد را از غبار فقر چه باک شعله باید ببالد از خاشاک
چشم شوقی در این چمن واکن از کمینه رضا تماشا کن
(همان: ص ۱۷۲).

در نگرش بیدل سالکی که مراحل کمال را پیموده است و به مقام رضا رسیده، دیگر فقر و غنا برایش تفاوتی ندارد:

حال اگر فقر اگر غنا خوش باش ای دلت عالم رضا خوش باش
(همان: ص ۱۶۳).

بدینسان رضا یکی از پله‌های ارزشمند عروج انسان تا کمال است و بیدل بر این باور است که طریق بندگی در مقابل حق، رسیدن به مقام رضا و تسلیم است که دریچه‌ای است بسوی کمال و کامل شدن.

انسان کامل از منظر بیدل

بیدل در محیط اعظم که آن را فصوص‌الحکم زبان فارسی دری مینامند، سیروسلوک انسان کامل را از قلمرو امکان به سradق اطلاق در دوازده جام از آدم تا خاتم (ص) ترسیم میکند. بیدل، جام شهود را از حضرت آدم (ع) شروع میکند. جام آدم (ع) اسرار دو عالم را در خود نهفته دارد، جام ادريس (ع) دارنده نشئه علم و صنعت و آگاهی است، جام نوح، برای به اعتدال درآوردن بی‌اعتدالی سرشار از طوفان است، در جام یونس (ع) طربگاه حضرت یونس کام نهنگ میشود، جام ابراهیم (ع) دارای دو نشئه یقین و تسلیم است. جام یعقوب (ع) نشئه وارستگی است، جام یوسف (ع) جام عشق و حسن و جام داوود (ع) جام عشق و طرب است، جام سلیمان (ع) آزادگی مساوی قدرت سلیمانی است، در جام ایوب (ع) نشئه صبر، در جام موسی (ع) نشئه معرفت، جام عیسی (ع) سرشار از یقین است و جام محمد (ص) را سرانجام جام شهود میدانند که قوس صعودی با وجود مبارکش به اکمال میرسد (محیط اعظم: ص ۷۰۵). و در نهایت «فرایند کمال با وجود نازنین حضرت محمد (ص) که مظهر و مظهر اسماء و صفات جناب مطلق است و واسطه بین حق و خلق، به اکمال میرسد» (مقایسه انسان کامل از

دیدگاه بیدل و حافظ، آرزو: ص ۴۰۶). بدینسان با تأمل در اندیشه بیدل میتوان به این نتیجه رسید که انسان کامل، حقیقت کل، عقل منکشف همان وجود مقدس نبی مکرم اسلام (ص) است. بیدل در مثنوی «عرفان» نیز بر این مفهوم تأکید میکند و معتقد است:

فاش گویم که این حقیقت کل / منکشف نیست جز به ختم رسل
(همان: ص ۴۶۱).

یکی دیگر از اندیشه‌های بیدل در مورد کمال انسان این است که انسان در نقطه مرکز پرگار کن و یا دایره تجلی قرار دارد.

هرچند نشاط جاه و مال است اینجا / جز عجز سراسر انفعال است اینجا
چون ماه نو از سر ضعیفی مگذر / در نقص نتیجه کمال است اینجا
(رباعیات بیدل، ج ۲: ص ۷۵).

انسان در عرفان هندی

کمال انسان در اوپانیشادهای

یکی از موضوعات محوری و کلیدی در اوپانیشاد و آثار بیدل مباحث مربوط به انسان و کمال اوست. «اوپانیشاد با دیدی ژرف به انسان مینگرد و احساس ظریف و موشکافانه به این مسئله دارد. انسانهای اوپانیشاد غالباً طالب آنچه یافت نمیشود، هستند و گمشده خود را گاه در مظاهر طبیعت جستجو میکنند و گاه در خود، تا آن را بیابند. انسان در اوپانیشاد دارای مقام عالی است که میتواند با سیروسلوک به اصلی که از آن جدا شده، بازگردد و دوری و فاصله را با برهمن از بین ببرد و از خود فانی شود» (مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ، آرزو: ص ۹۴). از نظر اوپانیشادها، در انسان نفسی به نام آتما وجود دارد که جلوه‌ای از برهمن یا نفس کلی است: «نفس کلی عین نفس فردی و عین آفرینش است» (گزیده اوپانیشادها: ص ۳۷۹).

تصورى که اوپانیشاد از انسان دارد، همان تصویری است که از برهمن دارد، انسان را آینه برهمن میدانند و معتقد است انسان کاملترین آینه‌ای است که جمال حقیقت ازلی را نشان میدهد، چون از دل برهمن تنزل کرده به این عالم آمده است. در اوپانیشاد، انسان از جهت عظمت میتواند با جهان هستی مقایسه شود: «آدمی تمام مراتب عالم است، اوست پیداکننده همه عالم، او کوه است و دریا، او محیط است و غیبدان، او آسمان است و زمین، او همه عالم است و همه عالم عین او» (اوپانیشاد: ص ۱۶۶). «کمال انسان در اوپانیشادها، اتصال با برهمن یا رستگاری روح از بدن و آزادی انسان از قید زمان و مکان و اتصال به ابدیت است، کمال انسان در آن است که بداند همه چیز، اوست و او باطن همه امور است» (سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، نصری: ص ۲۸). راههای شناخت خدا در اوپانیشادها، از طریق علم به وداهای، ریاضت و سیروسلوک و مشغول شدن به پرنو (اسم اعظم) است. در میان این راههای سه‌گانه، راه ریاضت که منجر به کشف و شهود شود، اهمیت بیشتری دارد. راه‌های نیل به کمال در اوپانیشادها بگونه‌ای است که سالک باید زیر نظر انسان کاملی طی طریق کند و هرچه او امر کرد، ادب نگه دارد و اطاعت کند: «گفت: وقتی که ادب نگاه داشته، پرسید که ادب مرشد کدام است، گفت: هر ریاضتی و مشقتی که مرشد بفرماید، به عمل درآرد» (همان: ص ۴۲۴).

انسان کامل در بودا

در تفکر هندی، انسان باید بتواند حجابها را درهم نوردد و حقایق هستی را در قالبی نو، شهود کند، پس انسانی که جویای رستگاری و نجات است، باید به تغییر و تحول درون بیش از برون توجه کند، از اینرو رسیدن به کمال در آیین هندوان حاصل تجربه‌ای درونی است و به باطن انسان اقبال دارد و به امور بیرونی و آفاقی کمتر توجه

کرده است. اصول و مبانی که مکاتب و مذاهب هندی براساس آن بنیان گذاشته شده‌اند، بر پایه عقل و استدلال نیست و سالک نباید در جستجوی برهان و استدلال باشد. در آیین بودا کمال انسان در وصول به نیراواناست و انسان کامل کسی است که بتواند از دایره وجود (سنسارا) رهایی یابد، و در این مقام است که همه رشته‌های تناسخ از هم گسسته میشود و آدمی به حیات ابدی دست مییابد» (سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، نصری: ص ۳۸). بالاترین مرحله کمال در مکتب بودا برای رهروی است که به مقام «آرहत» به معنای انسان کامل برسد، «آرहत» کسی است که «در میان هشت شرط این‌جهانی، یعنی در سود و در زیان، در نام و در ننگ، در ستایش و در سرزنش، در شادی و در رنج یکسان است و نه از خود دل‌بستگی نشان میدهد و نه بیزاری، نه خود را میگیرد و نه افسرده میشود» (راه آیین (دمه پده): ص ۱۷۶). بدینسان در آیین بودا، همه انسانها میتوانند براساس آموزه‌های بودایی به روشن‌شدگی برسند و مقام انسان کامل را پیدا کنند.

انسان کامل در یوگا

آیین یوگا، آیینی است که براساس ریاضت و گوشه‌نشینی، به جهان درون توجه دارد و بر این باور است انسان با خویشتن‌کاوی و درونگرایی میتواند به والاترین مقام که مقام «زنده آزادی» است، نائل گردد. براساس مکتب یوگا، هر انسانی در نهایت بصورت روحی پاک دیده میشود، اما روح یا نفس پاک که در نفس کلی الوهی جذب نمیشود. انسان در آغاز چنین تجربه میکند که در یک بدن مادی و پر از تمایلات خودخواهانه اسیر شده است، اما تمرینهای معنوی با تفکری سازماندهی‌شده، به کنترل بدن و ذهن میپردازد تا آنجا که خواهشهای مادی و نفسانی زدوده میشود. «تمرین معنوی - که در سنتهای هندی با عنوان یوگا شناخته میشود - با دانش و عمل سروکار دارد که شامل تفکر ساماندهی‌شده است تا شخص را قادر به درک آن هدف سازد هرچندکه ممکن است چندین عمر از زندگیهای مکرر افراد را برای رسیدن به مقام انسان کامل بگیرد» (Harold Coward, Chapter, 1, p. 3).

انسان کمال‌یافته در مکتب یوگا، هنگامی که بندهای تعلق را از هم گسسته و از شریعت گام بر طریقت نهاده، «از رنگ نیک و بد آزاد و دائم در مراقبت میباشد. به آسانی به سرور بیکران وصال حق رسد و در آن مقام که دل به مراقبه گماشته است، همه چیز را یکسان ببیند و خود را در همه و همه را در خود یابد» (سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، نصری: ص ۵۸).

انسان کامل در مکتب ادویتا و دانتا

در مکتب وحدت وجودی ودانتا، «شان کارا» مفسر و اندیشمند مکتب ادویتا بر عینیت انسان با برهمان تأکید کرده و بر این باور است، انسان چیزی جز آتمان که همان برهمان است، نیست و در این مکتب از انسان بعنوان موجودی مستقل و قائم به ذات، بحثی به میان نیامده است. «شان کارا بیان میدارد تن انسان ظاهری و جلوه‌ای است و هیچ تمایز و تغایری میان روح و خدا وجود ندارد و هر دو یکی هستند که با رفع چهل (اویدیا) که باعث ایجاد توهم میشود، به این دیدگاه واقعی میتوان رسید» (معرفی مکتبهای فلسفی هند، چاترجی: ص ۱۶۷-۱۶۶). «رامانوجا» یکی دیگر از مفسران ودانتا و از متفکران هندوی خدا‌باور برخلاف نظریه «شان کارا» معتقد است هیچگاه و در هیچ مرحله از مراحل سلوک، رابطه آتمان و برهمان به رابطه‌ی همانی حقیقی بدل نمیشود و همیشه مرز تمایز این دو باقی است. انسان کامل طبق نظر مکتب ادویتا ودانتا که برهمان، نفس الوهی و تنها حقیقت است، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ از نظر «شان کارا» انسان زمینی که برای رسیدن به کمال تلاش میکند، باید به

پالایش نفس از طریق انجام کار بدون چشمداشت و عاری از خودخواهی بپردازد، تا بتدریج به مرتبه گسستگی و وارستگی از تعلقات مادی و دنیوی برسد.

نتیجه‌گیری

یکی از درونمایه‌های اصلی در سطح فکری بیدل، نظریه انسان کامل است. در اندیشه بیدل، انسان موجودی کمالگراست که میتواند با معرفت نفس و حق مراتب کمال را بیپیماید که در این سیروسلوک مراحل خودشناسی، مرگ ارادی و تسلط بر نفس، جود و کرم، صبر، توکل و تسلیم و رضا نقش ویژه‌ای دارند. بیدل دهلوی در سرزمین هند و در بطن اندیشه‌های فلسفی و مکتبهای عرفانی هند پرورش یافته است. در این فضای جغرافیایی آبخور اندیشه‌های او علاوه بر منابع اسلامی، متون اوپانیشاد و عرفانهای هندی بوده است، لیکن نظریه او در مورد انسان کامل، تفکری اسلامی و ابن عربی‌وار است. در اوپانیشادها اگرچه انسان آینه برهمن است، اما تصویرانسان کامل در اندیشه بیدل، جامع اسماء و صفات حق، حقیقت کل و عقل منکشف، وجود مقدس نبی اکرم (ص) است. مکتبهای عرفانی هندی از جمله بودا، یوگا، ودانتا و نیز متون مقدس اوپانیشاد، که نه دارای پیامبری مرسل و نه کتابی منزل و مقدس است، انسان کاملی که پرورنده ذهن و اندیشه بیدل است، وجود ندارد. در این عرفانها راههای رسیدن به کمال در انسان زمینی در پرتو ریاضت، داشتن مرشد، انجام اعمال سخت و مراقبه‌های طاقت‌فرسا حاصل میشود و غایت آنها نجات از رنج، رهایی از گردونه بازپیدایی (سمسارا) است. در عرفان بودایی هدف نهایی رسیدن به مرحله نیروانا (سکوت و خاموشی) و نیل به مقام «آرهای» و در عرفان یوگا رسیدن به مقام «زنده آزادی» است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم استخراج شده است. آقای دکتر محمد فولادی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زینب پناه به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

The Holy Quran

Mehdizadeh Naderi, Namdar (1995), *Atman and Brahman*, Tehran: Pasargad Publications.

Shaygan, Dariush (1999), *Asia vs. the West*, third edition. Tehran: Amirkabir Publications.

Biddle Dehlavi, Abdolqader (2007), *Biddle songs (literary prose, raqats, points, allusions, four elements)*, edited by Akbar Behdarvand, Tehran: Negah Publications.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2008), *Persian Poetry Periods, Second Edition*, Tehran: Sokhan Publications.

Mohammad Darashkooh Babri (translator), (1989), *Upanishad (Sir Akbar)* with correction by Tarachand, Mohammad Reza Jalali Naeini, Tehran: Elmi Publications.

Capelson, Frederick Charles (1989), *History of Philosophy*, translated by Ismail Saadat and Manouchehr Bozorgmehr, Volume II, Tehran: Soroush Publications.

Bidel Dehlavi, Abdolqader (2013), *Four Elements*, edited by Zia-ud-Din Shafi'i, Tehran: Al-Huda Publications.

Bidel Dehlavi, Abdolqader (2006), *Quartets*, correction and introduction by Akbar Behdarvand, Tehran: Negah Publications.

Bidel Dehlavi, Abdolqader (2007), *quatrains*, introduction and correction by Parviz Abbas Dakani, Tehran: Elham Publications.

Nasri, Abdullah (1997), *The image of a perfect human being from the perspective of schools*, Tehran: Allameh Tabatabai University Press.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1992), *The Poet of Mirrors*, Third Edition, Tehran: Agah Publications.

Bidel Dehlavi, Abdolqader (2009), *The Flame of Singing (Bidel Dehlavi Masnavi) [Sufism, spell of wonder, knowledge, great environment]*, Introduction and correction by Akbar Behdarvand, Tehran: Negah Publications.

Izutsu, Toshihiko (1999), *Sufism and Taoism*, translated by Mohammad Javad Gohari, Tehran: Rozaneh Publications.

Sadrunia, Baqer (2009), *Dictionary of the effects of mystical texts including hadiths, sayings and the like of Persian mystical texts*, Tehran: Sokhan Publications.

Ibn Arabi, Mohiyat al-Din (1996), *Fusus al-Hakam*, Tehran: Al-Zahra Publications.

Bidel Dehlavi, Abdul Qader (1965), *Generals of Bidel*, corrected by Khal Mohammad Khasteh and Khalilullah Khalili, Kabul: Depohani Publications.

Biddle Dehlavi, Abdolqader (1997), *Generals of Biddle*, edited by Akbar Behdarvand and Parviz Dakani, Tehran: Elham Publications.

- Sadegh Rezazadeh Shafaq (Translator) (1988), Selection of Upanishads, Tehran: Elmi and Farhangi Publications.
- Jahangiri, Mohsen (1383), Mohiyeddin Ibn Arabi The Prominent Face of Islamic Mysticism, Fifth Edition, Tehran: University of Tehran Press.
- Mahmoudi, Abolfazl (2014), East on Two Horizons, Qom: University of Religions and Religions Publications. Chatterji, Satish Chandra and Data, Drindramohan (2014), Introduction to Indian Philosophical Schools, translated by Farnaz Nazerzadeh Kermani, Qom: University of Religions and Religions Publications.
- Arezo, Abdul Ghafoor (2009), Comparison of the perfect man from the point of view of Biddle and Hafez, Tehran: Surah Mehr Publications.
- Kardgar, Yahya (2017), Letter of Waiting, Tehran: Sada-e M'osaser Publications.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آتمن و برهمن، مهدیزاده نادری، نامدار (۱۳۷۴) تهران: پاسارگاد.
- آسیا در برابر غرب، شایگان، داریوش (۱۳۷۸) چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- آوازه‌های بیدل (نثر ادبی، رقعات، نکات، اشارات، چهار عنصر). بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۶) تصحیح اکبر بهداروند، تهران: نگاه.
- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷) چاپ دوم، تهران: سخن.
- اوپانیساد (سراکبر) (۱۳۶۸) ترجمه محمدداراشکوه بابری، با تصحیح تاراچند، محمدرضا جلالی نائینی، تهران: علمی.
- تاریخ فلسفه، کاپلسون، فردریک چارلز (۱۳۶۸) ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، جلد دوم، تهران: سروش.
- چهار عنصر، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۹۲) تصحیح ضیاءالدین شفیعی، تهران: الهدی.
- رباعیات، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۵) تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران: نگاه.
- رباعیات، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۶) مقدمه و تصحیح پرویز عباس داکانی، تهران: الهام.
- سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، نصری، عبدالله (۱۳۷۶) تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱) چاپ سوم، تهران: آگاه.
- شعله آواز (مثنویهای بیدل دهلوی) بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۸) [عرفان، طلسم حیرت، طورمعرفت، محیط اعظم]، مقدمه و تصحیح اکبر بهداروند، تهران: نگاه.
- صوفیسم و تائوئیسم، ایزوتسو، توشهیکو (۱۳۷۸) ترجمه محمدجواد گوهری، تهران: روزنه.
- فرهنگ مأثورات متون عرفان مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی، صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۸) تهران: سخن.
- فصوص‌الحکم، ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۵) تهران: الزهراء.
- کلیات بیدل، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۴۴) تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، کابل: دپوهنی.

کلیات بیدل، بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۷۶) تصحیح اکبر بهداروند و پرویز داکانی، تهران: الهام.
گزیده اوپانیشادها (۱۳۶۷) ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: علمی و فرهنگی.
محبی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری، محسن (۱۳۸۳) چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
مشرق در دو افق، محمودی، ابوالفضل (۱۳۹۳) قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
معرفی مکتبهای فلسفی هند، چاترجی، ساتیش چاندرا و داتا، دریندراموهان (۱۳۹۳) ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ، آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۸) تهران: سوره مهر.
مکتوب انتظار، کاردگر، یحیی (۱۳۹۶) تهران: صدای معاصر.
-Harold coward the perfectibiti of human nature in eastern and western thought
Alban stat

معرفی نویسندگان

زینب پناه: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

(Email: Z_pannah@yahoo.com)

محمد فولادی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

(Email: dr.mfoladi@gmail.com نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Zeinab Panah: PhD student in Persian language and literature, Qom University, Qom, Iran.

(Email: Z_pannah@yahoo.com)

Mohammad Fouladi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran.

(Email: dr.mfoladi@gmail.com Responsible author)